

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده علوم سیاسی، اجتماعی و تاریخ

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته تبلیغ و ارتباطات فرهنگی

عنوان:

بررسی انتقادی مبانی انسان شناختی نظریه فرهنگی مکتب

فرانکفورت بر اساس انسان شناسی اسلامی

استاد راهنما:

دکتر نعمت الله کرم اللهی

استاد مشاور:

حجت الاسلام دکتر حسین سوزنچی

نگارش:

سید مهدی یاراحمدیان

خرداد 1393

تقدیم از سر ارادت و خاکساری به:

وجود مقدس پیامبر رحمت، صاحب قرآن مجید حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) و نفس و جان پیامبر رحمت امیر المؤمنین حضرت علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) و نمونه اعلاى عصمت حق حضرت زهراى مرضیه (سلام الله علیها) و اولاد و ذریه پاک ایشان (سلام الله علیهم) بالاخص حضرت ثامن الحجج (سلام الله علیه) و تمام کسانی که به پیروی از طریق معصومین در جهت نشر معارف قرآن در طول تاریخ اسلام، کوشیده اند. به امید عاقبتی محمود و شفاعت احمد مرسل (صلی الله علیه و آله وسلم) در جوار ساقی کوثر (سلام الله علیه)

## تقدیر

اینک که به یاری حضرت حق و الطاف حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه - الشریف)، این رساله را به پایان رساندم، بر خود لازم می‌دانم از زحمات عزیزان خودم:

دکتر نعمت‌الله کرم‌اللهی، حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسین سوزنچی، سیدمجید امامی که در نهایت بزرگواری، متانت و صداقت، این جانب را در امر به پایان رساندن این رساله یاری نمودند تشکر و قدرانی نمایم. و با تشکر فراوان از پدر و مادرو همسر فداکار و شریک خوب زندگیم که با صبر و فداکاری خود بزرگوارانه مرا در تمام مراحل، خاصه امر تحصیل یاری نمود.

## چکیده

موسسه تحقیقات اجتماعی وابسته به دانشگاه فرانکفورت، یکی از دستاوردهای مهم مارکسیسم غربی پس از لوکاخ بود که در سال 1923 در شهر فرانکفورت آلمان تاسیس شد. میراث فکری و نظری این موسسه، بعدها با نام «مکتب فرانکفورت» یا «نظریه انتقادی» مشهور شد. نقد مدرنیسم، صنعت تکنولوژی، نقد فرهنگ و فرآیند عقلانیت جامعه مدرن از «عصر روشنگری» تاکنون، مهمترین محورهای اندیشه اصحاب مکتب فرانکفورت است. مکتب فرانکفورت با ارائه نظریه فرهنگ، در واقع به دنبال احیای آرمان‌های اومانیستی‌ای بود که در نظام سرمایه‌داری توسط صنعت فرهنگ مورد غفلت قرار گرفته بود. بر اساس مبانی انسان‌شناختی نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت، انسان به واسطه خرد خودبسنده خویش می‌تواند مسیر خود را بیابد و به سعادت برسد. در انتقاد از مبانی انسان‌شناختی نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت از منظر انسان‌شناسی اسلام باید گفت، به رغم خودبنیادی ذاتی انسان در اندیشه اصحاب فرانکفورت، در انسان‌شناسی اسلامی فردیت، خرد، استقلال اراده انسان و خودمختاری او دارای «منشاء ماوراء طبیعی» است. دین اسلام انسان را در ارتباط با ماورای طبیعت تعریف و شأن و منزلت انسان را با بعد «متعالی» او و در نسبت با نظام هستی و خدا تبیین می‌کند.

**واژگان کلیدی:** نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت، صنعت فرهنگ، آرمان‌های اومانیستی نظریه انتقادی.

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول: .....	1
کلیات تحقیق .....	1
1-1- بیان مسأله .....	1
1-2- سؤالات (اصلی و فرعی تحقیق) .....	3
1-2-1- سؤال اصلی .....	3
1-2-2- سؤالات فرعی .....	3
1-3- اهمیت و فایده تحقیق .....	3
1-4- پیشینه تحقیق .....	4
1-5- اهداف تحقیق .....	12
1-6- فرضیه های تحقیق .....	13
1-7- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات .....	13
1-8- مفاهیم اصلی .....	13
1-8-1- بررسی انتقادی .....	13
1-8-1-1- نقد .....	14
1-8-1-2- معیارهای نقد .....	15
1-8-2- مکتب .....	15
1-8-3- نظریه فرهنگ .....	16
1-8-4- صنعت فرهنگ .....	16
1-8-5- انسان شناسی .....	17
1-8-6- دانش انسان شناسی .....	18
1-8-7- انسان شناسی اسلامی .....	19
جمع بندی: .....	21
<b>ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.</b> .....	فصل دوم:
<b>ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.</b> .....	مکتب فرانکفورت
<b>ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.</b> .....	مقدمه

2-1- شکل گیری مکتب فرانکفورت. **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-2- نظریه انتقادی..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-2-1- پیشینه مفهوم نقادی در فلسفه آلمان. **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-2-2- تعریف نظریه انتقادی..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-2-3- اهداف نظریه‌های انتقادی.... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-2-3-1- انتقاد از مارکسیسم..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-2-3-2- انتقاد از اثبات گرایی.... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-2-3-3- انتقاد از جامعه جدید.... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-3- اهداف و سیاست‌های ویژه مکتب فرانکفورت. **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-4- متفکران برجسته مکتب فرانکفورت. **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-5- نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت و مفاهیم محوری آن. **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-5-1- صنعت فرهنگ..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-5-1-1- تعریف صنعت فرهنگ.. **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-5-1-2- پیامدهای صنعت فرهنگ. **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-5-1-2-1- ایجاد فرهنگ توده‌ای. **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-5-1-2-2- نظارت اجتماعی..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-5-1-2-3- تثبیت و اعمال سلطه..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-5-1-2-4- انحطاط فرهنگ والا..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-5-1-2-5- افول آرمان‌های اومانسیم و روشنگری..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-5-2- ایدئولوژی..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-5-3- مشروعیت بخشی..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-5-4- صنعت آگاهی..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-5-5- جامعه توده‌های..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-5-6- دیالکتیک..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-5-7- سرمایه‌داری مدرن..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

2-5-8- عقلانیت ارتباطی..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

جمع بندی..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

فصل سوم:..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

مبانی انسان‌شناختی نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت. **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

Error! Bookmark not defined..... مقدمه

Error! Bookmark not defined..... مبانی انسان‌شناسی نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت

Error! Bookmark not defined..... 3-1- اومانسیم

Error! Bookmark not defined..... 3-2- معنانشناسی اومانسیم در نگاه فلاسفه غرب

Error! Bookmark not defined..... 3-3- حضور اومانسیم در پس زمینه نظریه انتقادی

Error! Bookmark not defined..... 3-4- مؤلفه‌های اومانسیم و حضور این مؤلفه‌ها در نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت

Error! Bookmark not defined..... 3-4-1- فردگرایی

Error! Bookmark not defined..... 3-4-1-1- فردیت

Error! Bookmark not defined..... 3-4-1-2- فردیت در صنعت فرهنگ

Error! Bookmark not defined..... 3-4-2- خردگرایی

Error! Bookmark not defined..... 3-4-2-1- خرد خودبسنده

Error! Bookmark not defined..... 3-4-2-2- خرد در صنعت فرهنگ

Error! Bookmark not defined..... 3-4-3- آزادی

Error! Bookmark not defined..... 3-4-3-1- آزادی و خودمختاری

Error! Bookmark not defined..... 3-4-3-2- آزادی و خودمختاری در صنعت فرهنگ

Error! Bookmark not defined..... جمع بندی

## فصل چهارم: ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.....

### نقد مبانی انسان‌شناختی نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت. ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.....

Error! Bookmark not defined..... مقدمه

Error! Bookmark not defined..... نقد مبانی اومانستی نظریه فرهنگ از منظر انسان‌شناسی اسلامی

Error! Bookmark not defined..... 4-1- پیامدهای فردگرایی اومانستی

Error! Bookmark not defined..... 4-2- فردگرایی از منظر انسان‌شناسی اسلامی

Error! Bookmark not defined..... 4-3- خردگرایی از منظر انسان‌شناسی اسلامی

Error! Bookmark not defined..... 4-4- دینگرایی در نگاه مکتب فرانکفورت

Error! Bookmark not defined..... 4-5- انسان کامل از نظر مکتب فرانکفورت

Error! Bookmark not defined..... 4-6- آزادی اجتماعی در نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت

Error! Bookmark not defined..... 4-7- آزادی حقیقی در انسان‌شناسی اسلامی

Error! Bookmark not defined..... 4-8- از خودبیگانگی در اندیشه مکتب فرانکفورت

Error! Bookmark not defined..... 4-9- ارزیابی نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت

Error! Bookmark not defined..... جمع بندی



**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**..... فصل پنجم:

**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**..... نتیجه گیری

**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**..... پیشنهادها

**ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**..... کتابنامه

**Error! Bookmark not defined.** ..... منابع فارسی

**Error! Bookmark not defined.** ..... کتاب

**Error! Bookmark not defined.** ..... مقاله

**Error! Bookmark not defined.** ..... پایان نامه

**Error! Bookmark not defined.** ..... منابع لاتین

## فصل اول: کلیات تحقیق

### 1-1- بیان مسأله

هر انسانی متأثر از جهان بینی خود، هستی را به گونه ای خاص فهم می کند و جایگاه ویژه ای را به انسان و هستی و سرنوشت او اختصاص می دهد. یکی از دل مشغولی های اصلی انسان، روشن ساختن پاسخ این پرسش هاست که در عالم هستی از چه جایگاهی برخوردار است؟ آیا هستی او محدود به حیات دنیوی است یا موجودی با ابعاد این جهانی و متافیزیکی است؟ آیا سرنوشت خود را به دست خویش و آزادانه رقم می زند یا مقهور و محکوم انواع و اقسام جبرهای اجتماعی و روانی و زیستی است؟ و...

یکی از ویژگی های علوم انسانی<sup>1</sup> ابتناء بر پیش فرض های انسان شناختی خاصی است که زیربنای بسیاری از تحقیقات را فراهم می سازد. همه نظریه هایی که در این علوم پیشنهاد می شوند، به طور مستقیم و آگاهانه و یا به طور غیرمستقیم و ناآگاهانه، تحت تاثیر این پیش فرض ها واقع می شوند و جهت گیری کلی نظریه های یک دانشمند، با مبانی انسان شناختی<sup>2</sup> او دارای تناسب است؛ به گونه ای که تغییر این مبانی و پیش فرض ها، به طور طبیعی با تغییر جهت گیری نظریات او در عمل، مجالی برای طرح بسیاری از نظریه های ناسازگار با آن مبانی مختار باقی

---

1 -Humanities

2 -Anthropological Bases

نمی‌گذارد.<sup>1</sup> از طرفی بررسی مکاتب نظری علوم اجتماعی مدرن نشانگر ریشه داشتن آنها در بنیان‌های فلسفی فرهنگ غرب جدید است، به گونه‌ای که مبانی هستی‌شناختی سکولار و انسان‌شناختی اومانیستی در تاروپود این نظریات تنیده است. مکتب فرانکفورت هم به نوبه خود از این قاعده مستثنی نبوده و نظریه فرهنگ این مکتب به رغم اتخاذ موضع انتقادی در قبال نظام طبقاتی و سرمایه‌داری غرب، واجد ریشه‌های عمیق در بنیان‌های معرفتی فرهنگ غرب است. بنابراین پذیرش چشم‌انداز نظری این مکتب در تبیین و تحلیل مقوله فرهنگ و پدیده‌های فرهنگی، پیامدهای نظری و عملی خود را به همراه خواهد داشت. مکتب فرانکفورت هم به دلیل برخورداری از انسان‌شناسی اومانیستی، انسان را محور عالم و منبع صدور ارزش می‌داند. براین اساس انسان را معیار همه چیز دانسته و معتقدند که در فرهنگ، هنر، اعتقادات، اخلاق، سیاست و غیره انسان باید محور و مدار قرار گیرد و هیچ نیروی طبیعی یا فوق طبیعی (حتی خداوند) حق محکوم و محدودسازی انسان در تعیین سرنوشت خود را ندارد.

آنچه در میان آثاری که در ایران درمورد مکتب فرانکفورت تألیف یا ترجمه شده است، کمتر دیده می‌شود توجه به مبانی فلسفی و به ویژه مبانی انسان‌شناسی این مکتب است. برخورد همدلانه با نظریه انتقادی - به دلیل جبهه انتقادی ای که این نظریه در مقابل سرمایه‌داری می‌گیرد و نیز استفاده از واژه‌هایی نظیر رهایی، انقلاب و دیگر واژه‌هایی که در ایران بار معنایی مثبتی را القا می‌کنند - در میان آثار تألیف شده در ایران بسیار به چشم می‌خورد، حال آن که از نقطه نظر مبانی انسان‌شناسی فاصله زیادی بین نظریات اندیشمندان این مکتب و مبانی انسان‌شناسی اسلامی است. از این رو، با توجه به اهمیت و شهرت روزافزون مکتب فرانکفورت و نظریات انتقادی این مکتب پیرامون مقوله فرهنگ در میان مجامع علمی و دانشگاهی، محقق در نظر دارد در ابتدا با تبیین و تحلیل مهم‌ترین نظریه آنها که (نظریه فرهنگ) نام دارد و سپس با استخراج مبانی انسان‌شناختی مکتب فرانکفورت و سازوکار اشراق این مبانی در (نظریه

---

1- مسأله دخالت پیش فرض‌های انسان‌شناختی در تئوری پردازی، مورد اعتراف و اذعان بسیاری از دانشمندان است. مثلاً «ریمون آرون» در این زمینه می‌گوید: «من شخصاً از این دفاع می‌کنم که همه دستگاه‌های فکری بزرگ جامعه-شناسی با نوعی بینش کلی درباره انسان و تاریخ همبسته اند.» (مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی؛ ترجمه باقر پرهام، ج2، ص 87)

فرهنگ) این مکتب، مبانی انسان شناختی این نظریه مهم را از نگاه انسان‌شناسی دینی و اسلامی مورد ارزیابی انتقادی قرار دهد.

## 2-1- سوالات (اصلی و فرعی تحقیق)

### 1-2-1- سؤال اصلی

از منظر انسان‌شناسی اسلامی چه انتقاداتی بر انسان‌شناسی نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت وارد است؟

### 2-2-1 سوالات فرعی

1) نظریه فرهنگ چیست و چه پیامدهایی دارد؟

2) مبانی انسان‌شناختی نظریه فرهنگ چیست؟

3) انسان‌شناسی مکتب فرانکفورت چگونه در نظریه فرهنگ این مکتب اشراق شده است؟ / دلالت‌های مبانی انسان‌شناسی مکتب فرانکفورت در نظریه فرهنگ این مکتب چیست؟

4) آیا نظریه فرهنگ قابل استفاده در تحلیل‌های اجتماعی می‌باشد؟

3) آیا انسان‌شناسی اومانستی به لحاظ فلسفی قابل دفاع است؟

## 3-1- اهمیت و فایده تحقیق

اهمیت بررسی این موضوع به این واقعیت برمی‌گردد که توجه به مبانی انسان‌شناختی دیدگاه‌ها و نظریه‌ها به ویژه در علوم اجتماعی که از سطوح و ابعاد مختلفی برخوردار است، ضروری است. بنابراین نمی‌توان و نباید به سادگی از تأثیرات مبانی انسان‌شناختی این مکتب در نظریه فرهنگ آنها گذشت.

از طرفی، در جهت تولید علوم انسانی علاوه بر شناخت پیشینه علمی خود لازم است تا با دیگر نظریه‌های تولید شده با نگرش‌های دیگر آشنا شویم تا علاوه بر درک نقاط قوت و ضعف آنان، بتوانیم از آسیب‌های ناشی از ورود آنها به جامعه و به حوزه فکری اندیشمندان جلوگیری کنیم. به بیان دیگر علوم انسانی که تولید می‌شوند هم باید پاسخگوی مسائلی باشند که به طور طبیعی در جامعه وجود دارد و هم توان تحلیل مسائلی را که به واسطه حضور

نظریات بیگانه ایجاد می‌شوند را داشته باشند. در حوزه علوم انسانی و اجتماعی متاسفانه نظریه‌های غربی به مثابه بتی انگاشته می‌شوند که باید بی چون و چرا پذیرفته شود، انجام بررسی‌های انتقادی بر روی این نظریه‌ها و ارزیابی آنها باعث می‌شود که این بت شکسته شود.

#### 4-1- پیشینه تحقیق

کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده است:

1. (نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی، نوشته حسینعلی نودری، چاپ اول، تهران: نشر آگه، 1384).

این تحقیق در واقع گزارشی است از مکتب فرانکفورت و فعالیت‌های علمی اعضای آن. در این راستا مؤلف در ابتدا به توصیف اجمالی از این مکتب و اعضای آن می‌پردازد و سپس تلاش می‌کند تا با تعریف و تبیین نظریه انتقادی، فعالیت‌ها و تحقیقات انتقادی این مکتب را در مورد وضعیت موجود در جوامع معاصر و سرمایه‌دار مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. از آن جایی که رویکرد مؤلف در این اثر تبیین و بررسی نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در جوامع معاصر می‌باشد، توجهی به مبانی نظری و فلسفی نظریات انتقادی این مکتب نداشته است.

2. (خاطرات ظلمت درباره سه اندیشگر مکتب فرانکفورت نوشته بابک احمدی، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز، 1387).

این اثر شرحی است از زندگی و اندیشه‌های اساسی سه تن از اندیشمندان مکتب فرانکفورت با نام «والتر بنیامین، ماکس هورکهایمر و تئودور آدورنو» درباره نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت. محقق در این اثر تلاش می‌کند نظریه‌ها و اندیشه‌های انتقادی این سه تن را در مورد وضعیت جوامع معاصر مورد بررسی و تحلیل قرار دهد، اما این اثر هم همانند آثار قبل توجهی به مبانی معرفتی و انسان‌شناختی نظریه‌های این مکتب نداشته است.

3. (فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای «هرمنوتیک»، تبارشناسی و نظریه انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم» نوشته ایون شرت، ترجمه هادی جلیلی، چاپ سوم، تهران، نشر نی، 1392).

این اثر یکی از مهمترین پیشینه‌های تحقیق حاضر به شمار می‌آید، زیرا مؤلف در این تحقیق بعد از بیان اهمیت فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای، اجمالاً اثبات می‌کند که چگونه اومانیزم

دوران باستان، مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی آنها را تحت تأثیر قرار داده است. ولی با این وجود، اثبات این مسأله به طور جامع و شفاف صورت پذیرفته است، غیر از اینکه اساساً مؤلف به دنبال نقد و انتقاد از مبانی اومانیستی نظریه انتقادی نیست.

4. (سیاست مدن و عمل. تمرین‌های فکری در عرصه نظریه سیاسی معاصر نوشته فرد

دالمایر، ترجمه مصطفی یونسی، چاپ اول، آبادان، نشر پرسش، 1387).

این کتاب در واقع مجموعه مقالاتی است که توسط فرد دالمایر استاد فلسفه و علوم سیاسی دانشگاه نتردام تألیف شده است. مؤلف در سراسر این کتاب سعی در اثبات این نکته دارد که امروزه نظریه‌های سیاسی و جامعه‌شناسی خود را در تنش یا آشوب شدیدی گرفتار می‌یابند، آشوبی که از بحران فرهنگ ناشی می‌شود. و لذا در چنین وضعیتی نظریه‌های جامعه‌شناسی و علوم سیاسی نمی‌توانند به مرور و تکرار متون مرسوم یا توسعه نظام‌ها یا آموزه‌های نظری گذشته دل خوش کنند. تمرین‌های فکری موجود در این کتاب به دنبال اثبات افول خودبنیادی انسان در عرصه‌های مختلف جامعه بوده است. یکی از مهمترین فصول این کتاب که بسیار می‌تواند تحقیق حاضر را یاری رساند، فصل پنجم این کتاب است که با این عنوان می‌باشد: «آیا نظریه انتقادی اومانیسم و بشرانگاری است»<sup>۲</sup> در این فصل مؤلف تا حدی اثبات می‌کند که اساساً تمام نظریه‌های موجود در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی برگرفته از همان اومانیسم و خودبنیادی انسان می‌باشد. نقدهای مؤلف در این کتاب سراسر به این مطلب برمی‌گردد که بحران حاضر در عرصه فرهنگ مبانی فلسفی نظریه‌های علوم سیاسی و جامعه‌شناسی را که همان انسان محوری و اصالت بخشی به خرد انسان است را به خطر انداخته است. در هر صورت این اثر اگرچه تا حدی به مبانی اومانیستی نظریه انتقادی اشاره کرده است، لیکن معیار انتقاد در این اثر برای مؤلف همان شاخص‌ها و مولفه‌های اومانیسم می‌باشد و به نظر می‌رسد با توجه به پیشینه فلسفی مؤلف اساساً انتقادی از نگاه انسان‌شناسی الهی صورت نگرفته است.

5. (مکتب فرانکفورت و دین<sup>۳</sup> نوشته ادوارد مندیت، لندن، انتشارات راتلج، 2005).

1 - The twilight of subjectivity.

2 - Is critical theory a humanism.

3 - The Frankfurt School on Religion.

این تحقیق را می توان یگانه اثری دانست که در آن محقق تلاش می کند تا دین و مذهب را از منظر اندیشمندان مکتب فرانکفورت مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. محقق در این کتاب درصدد تبیین رویکرد اعضاء مکتب فرانکفورت نسبت به دین و کارکردهای آن می باشد. با توجه به این مطلب، محقق اشاره ای به بنیان های فلسفی و انسان شناختی این مکتب و آراء آنها به صورت مستقل و جامع نداشته است.

6. (جامعه شناسی و افول انسان: انسان محوری و گفتمان در نظریه جامعه شناختی<sup>1</sup>، نوشته چارلز لمرت، ایالات متحده آمریکا، انتشارات دانشگاه ایلی نویز، 1980).

این اثر را می توان یک تحقیق فلسفی دانست، چرا که مؤلف در آن تلاش می کند تا به نوعی رد پای مبانی معرفتی و فلسفی را در نظریه های جامعه شناختی دنبال کند. بخشی از این کتاب بسیار مهم به تحلیل و تبیین مبانی معرفتی نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت می پردازد و در نهایت اثبات می کند که تمام نظریه های جامعه شناختی غرب به ویژه نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت برگرفته و متأثر از انسان محوری و خودبنیادی انسان می باشد و در نهایت نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت را در واقع تلاشی در جهت احیای خودبنیادی و اصالت بخشی به انسان می داند. مؤلف وضعیت موجود در جوامع غربی را به باد انتقاد می گیرد و بر این باور است حرکت در این مسیر نهایتاً به افول انسان و خودبنیادی او می انجامد. مؤلف در این اثر نه تنها مبانی فلسفی و انسان شناختی نظریه انتقادی را مورد انتقاد قرار نداده بلکه دم به دم از آن دفاع و آن را موجب حیات و شادمانی برای تک تک انسان ها می داند تا سرانجام موجب احیای خودبنیادی انسان شود.

7. (افول و غروب خودبنیادی<sup>2</sup> نوشته فرد دالمایر، ایالات متحده آمریکا، انتشارات دانشگاه ماساچوست، 1981).

این اثر هم همانند تحقیق قبلی یک تحقیق فلسفی می باشد. مولف در این تحقیق با تبیین بنیان های فلسفی و معرفتی غرب بیان می کند که بازگشت به آرمان های انسان محوری و

1 - The Sociology and Twilight of Man: Homocentrism and Discourse in Sociological Theory.

2 - The Twilight of Subjectivity: Contributions to a Post- Individualist Theory of Politics.

خودبنیادی انسان، یگانه راه نجات او از سلطه موجود می باشد. در این میان با تحلیل نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت، آن را یکی از شیوه های احیای خودبنیادی انسان می داند و همواره با ارج نهادن به خودبنیادی انسان، به دنبال اثبات این نکته است که ادامه این روند در جوامع غربی قطعاً موجب تنزل خودبنیادی انسان خواهد شد.

مقالاتی که در این زمینه نوشته شده است:

1. (نظریه انتقادی فرانکفورت و نقد فرهنگ جدید، نوشته علی اصغر مصلح و لیلا گل یار، پژوهش های فلسفی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، پاییز و زمستان 88، شماره 213)

محقق در ابتدا تاریخچه مختصری از آغاز شکل گیری مکتب فرانکفورت بیان می کند و سپس با حمایت از نظریه فرهنگ این مکتب در صدد اثبات این مطلب است که نظام سرمایه داری غرب در زمان حاضر با استفاده از رسانه و موسیقی به دنبال صنعت فرهنگ سازی هستند تا مردم را به توده هایی منفعل در برابر سیاست های حاکم تبدیل کند، به گونه ای که امکان هرگونه تفکر انتقادی از او سلب شود. از طرفی سعی دارد تا محصولات فرهنگی و هنری را در حد یک کالا تنزل دهد تا صرفاً برای توزیع و کسب سرمایه تولید شوند. این صنعت با تبلیغات گسترده و وسیع مردم را وادار به خرید محصولات می کند که شاید هیچ نیازی به آن نداشته باشند و نتیجه این کار سرازیر شدن سرمایه به سمت صاحبان آن است. بیان این نکته ضروری است که محقق هیچ اشاره ای به مبانی فلسفی و انسان شناختی این مکتب و نظریه فرهنگ آنها نکرده است

2. (صنعت فرهنگ نوشته روح الامین سعیدی، نشریه ره آورد سیاسی، پاییز 1387، شماره 21).

محقق در ابتدا تلاش می کند تا این واژه را از لحاظ تاریخی مورد بررسی قرار دهد. در نهایت بعد از تبیین و تعریف این واژه اهداف و پیامدهای صنعت فرهنگ را در جوامع انسانی مورد ارزیابی و تحلیل قرار می دهد. اگرچه محقق در این مقاله تعدادی از پیامدها و تأثیرات صنعت فرهنگ را بر انسان و آرمان های روشنگری او بیان می کند لیکن اساساً رویکرد مستقل و



جامعی نسبت به بنیان‌های فلسفی و معرفتی این واژه نداشته است و صرفاً به دنبال توصیف و ارزیابی آن در جوامع معاصر می‌باشد.

3. (مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی. آراء و نظریه‌ها نوشته 1. جعفر ابراهیمی مینق 2. محمد امیری، 3. مهدی عامری، پژوهش نامه علوم اجتماعی، سال اول، شماره چهارم، زمستان 86).

این مقاله تلاشی است در جهت شناخت مکتب فرانکفورت و عمده‌ترین نظریه‌های انتقادی که از آنها به جای مانده است. در این راستا محقق در بدو امر تلاش می‌کند تا مکتب فرانکفورت و چگونگی شکل‌گیری آن را مورد تبیین و بررسی قرار دهد. در ادامه تحقیق محقق به دنبال فعالیت‌های علمی و تحقیقات انتقادی این مکتب می‌باشد و در نهایت اهداف و سیاست‌های این مکتب را مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌دهد اما در این میان توجهی به مبانی معرفتی و فلسفی نظریه‌های انتقادی نداشته است و اساساً در صدد نقد نظریه‌های این مکتب نمی‌باشد.

4. (نقد مکتب فرانکفورت و یورگن هابرماس. نگرش عقلی‌سازی و رهایی نوشته حمید حمیدی، نشریه کارگر سوسیالیست، شماره 44، 1384).

این اثر از جمله مطالعات و تحقیقاتی است که پیرامون نقد مکتب فرانکفورت و برخی از آراء و نظریه‌های آنان صورت گرفته است. در ابتدا محقق این مکتب و نظریه انتقادی را به لحاظ تاریخی مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس در صدد بیان دلالت‌های آراء و نظریه‌های مارکس در اندیشه‌های این مکتب به ویژه هابرماس می‌باشد و سپس این مکتب را به دلیل بدبینی بیش از حد و افراط در بیان چالش‌ها و نابسامانی‌های موجود در فرهنگ جاری در کشورها مورد بررسی انتقادی قرار می‌دهد اما در نهایت محقق رویکرد مستقلی به منظور بررسی انتقادی مبانی معرفتی و فلسفی نظریه‌های این مکتب ندارد و لذا در این تحقیق توجهی به آن نداشته است.

5. (مکتب فرانکفورت «نظریه انتقادی»؛ ارزیابی انتقادی مبانی نظری «فلسفی» نوشته مهدی محمدی صیفار، فصل نامه علمی پژوهشی معرفت فرهنگی اجتماعی، سال چهارم، شماره سوم، تابستان 1392).

در این نوشته در واقع محقق تلاش می کند که ضمن معرفی نظریه انتقادی و زمینه های اجتماعی و نظری (معرفتی) شکل گیری آن، به مبانی نظری (فلسفی) این نظریه با توجه به نسل اول نظریه پردازان مشهور آن همچون (هورکهایمر، آدورنو، مارکوزه و فروم) پردازد و ضمن توضیح هستی شناسی، معرفت شناسی، انسان شناسی و روش شناسی آن، به بررسی و ارزیابی مبانی آن همت گمارد. ارزیابی محقق از نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در قالب هشت مورد صورت گرفته است که عبارتند از: 1. واقعیت تجربه پذیر و ذهنی 2. تفاوت علم اثباتی و انتقادی 3. باور به فقدان قوانین ثابت و خودتناقضی آن 4. نسبی گرایی نظریه انتقادی 5. انسان توانا خلاق و فعال معلق 6. رابطه دیالکتیکی انسان و محیط 7. ناکامی در ارائه یک روش ایجابی 8. کاستی های عقل ابزاری و مرجعیت عقل عرفی. در نهایت می توان به صورت خلاصه ارزیابی این مقاله را از نظریه انتقادی اینگونه بیان کرد که: نظریه انتقادی، رویکردی است که کوشید هستی شناسی، معرفت شناسی، انسان شناسی و روش شناسی علم پوزیتیستی را به نقد کشیده و تحولی در شناخت و آگاهی پدید آورد؛ با این حال، خود نیز در چنبره علم تجربی گرفتار آمد و نتوانست از خودتناقضی و نسبیت رهایی یابد. این نظریه با آنکه خواست از عقل ابزاری فراتر رود، ولی در دامن عقل عرفی افتاد. با وجود مطالب ارزشمند و مهمی که در این مقاله وجود دارد، لیکن بنیان های عمیق فلسفی نظریه انتقادی به صورت جامع و کامل تبیین نشده است و از طرفی معیار انتقاد و ارزیابی در این مقاله صرفاً بیان ناکارآمدی و تناقضات موجود در نظریه انتقادی است؛ در حالیکه در پایان نامه حاضر قرار است منحصراً مبانی انسان شناختی نظریه فرهنگ، آن هم با معیار انسان شناسی اسلامی مورد ارزیابی قرار گیرد.

6. (بررسی مبانی انسان شناختی دیدگاه های اریک فروم، نوشته علی مصباح و محمد علی محیطی اردکان، مجله معرفت فلسفی، سال هشتم، شماره سوم، بهار 1390).

این مقاله را می توان یکی از مهمترین پیشینه های تحقیق حاضر به شمار آورد. در این مقاله نویسنده در ابتدا اریک فروم را معرفی کرده و سپس اثبات می کند که مبانی انسان شناختی او مبانی اومانستی و ماتریالیستی است که با تعالیم اسلام هماهنگی ندارد. نقد اساسی نویسنده بر نگاه اریک فروم نسبت به دین و انسان کامل از نظر اوست. نویسنده بیان می کند که دو نوع دین در نگاه اریک فروم وجود دارد. یک ادیان خودکامه و دوم ادیان انسان

گرایانه. اریک فروم بر این باور است که هیچ انسانی در جامعه صنعتی نمی تواند از دین بیگانه باشد؛ چراکه دین می تواند مفاهیم و ارزش های انسانی را به انسان یادآوری کند. لیکن آنچه از نظر نویسنده نسبت به نظر فروم درباره دین مورد انتقاد گرفته این است که آن دینی که می تواند انسان را از صنعت فرهنگ نجات دهد تنها دین انسان گرایانه ای است که انسان در آن محور عالم وجود است. در این دین اطاعت و تسلیم از مقام برتری به نام خداوند معنا و مفهومی ندارد. اریک فروم پرستش خداوند و اطاعت و تسلیم او را تجربه یک دین خودکامه می داند که موجب از خود بیگانگی انسان می شود. در نهایت نویسنده دیدگاه های او را با توجه به معارف اسلامی نقد می کند. وجه تمایز در تحقیق حاضر با این مقاله در آن است که اولاً، نویسنده فقط مبانی انسان شناختی اریک فروم را بررسی کرده و توجهی به بقیه اعضا مکتب فرانکفورت نداشته. ثانیاً، اینکه مبانی انسان شناختی اریک فروم به طور کامل و مستند بررسی نشده و اساساً چگونگی اشراب مبانی او در نظریاتش هم بررسی نشده. نویسنده در این مقاله اجمالاً مبانی انسان شناختی فروم را بررسی کرده و آنها را نقد کرده ولی بیان نشده که چگونه می تواند این مبانی در نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت اشراب شود؛ زیرا اساساً هدف نویسنده تبیین و بررسی نظرات فرهنگی فروم نبوده است.

پایان نامه هایی که در سطح ارشد در این زمینه نوشته شده است:

1. (ارزیابی انتقادی روش شناسی مکتب فرانکفورت از دیدگاه حکمت صدرایی نوشته فاطمه عبدالله آبادی کهن، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته فلسفه علوم اجتماعی، قم، دانشگاه باقر العلوم علیه السلام، 1392).

این تحقیق هم از دیگر مطالعاتی است که مکتب فرانکفورت را از لحاظ روش شناسی مورد نقد و بررسی قرار می دهد. محقق در این گزارش تلاش می کند تا با تبیین و بررسی روش شناسی بنیادین مکتب فرانکفورت، ابتدا به بررسی زمینه های وجودی معرفتی و غیر معرفتی نظریه انتقادی پردازد. لذا بیان می کند که نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت از اندیشه چه کسانی متأثر بوده و در چه محیط علمی ای ظهور پیدا کرده است و در نهایت بیان می کند که پیدایش نظریه انتقادی در چه دوران تاریخی ای بوده و چه تأثیری از مسائل تاریخی اجتماعی عصر خود گرفته است. محقق در این مطالعه اگر چه مبانی معرفت شناختی نظریه انتقادی، مبانی

هستی شناختی نظریه انتقادی و مبانی انسان شناختی نظریه انتقادی این مکتب را مورد بررسی و ارزیابی انتقادی قرار داده لیکن همان طور که از موضوع این تحقیق فهمیده می شود، تأکید آن منحصرأ بر سه عضو مکتب فرانکفورت می باشد و وجه تمایز اصلی این تحقیق با تحقیق حاضر در آن است که محقق در قسمت انسان شناسی مکتب فرانکفورت مبانی عمیق و ریشه دار اومانیستی مکتب فرانکفورت را به طور کامل و وافی مورد بررسی قرار نداده و به صورت اجمالی و سطحی مبانی انسان شناسی این مکتب را بیان کرده است. از طرفی، اثبات اشراب مبانی فلسفی و انسان شناختی مکتب فرانکفورت در نظریه انتقادی به طور شفاف و کامل تبیین نشده است. برای مثال در هنگام بیان انسان شناسی آدورنو و هورکهایمر، به صرف اینکه انسان در نگاه آن دو یک انسان خلاق و خودمختار است اکتفا می کند ولی اشاره ای به این نداشته است که در واقع خودمختاری انسان از نتایج و حاصل نگاه اومانیستی مکتب فرانکفورت می باشد و اینکه علت خودمختاری و قانون گذار بودن انسان آن هم به شکل تام در نظریه انتقادی در چیست؟ و در نتیجه، هنگام نقد نظریه انتقادی، غیر از اینکه آن را فقط از منظر مبانی فلسفی ملاصدرا بررسی کرده، به نظر می رسد نقد اساسی و بنیادی صورت نگرفته است و اساساً به دنبال ارزیابی انتقادی آن از منظر اسلامی و دینی آن هم به طور کامل و جامع نبوده است. برای مثال در نقد مبانی انسان شناسی نظریه انتقادی بیان می کند که نظریه انتقادی متأثر است از مبانی هستی شناختی ماتریالیستی که جهان و انسان را سراسر به ابعاد مادی اش تعریف می کند و تقلیل می دهد و نظریه پردازان انتقادی همواره ویژگی های ماتریالیستی او را عمق می بخشند و انسانی را توصیف می کنند که تحت سلطه ایدئولوژی ها و خرد ابزاری در آمده است و با همه این احوال قادر است تا بر این سلطه فائق آید و به آگاهی دست پیدا کند. اما انسانی که از ریشه های مجرد و روحانی خود جدا شده است، چگونه توانایی مقابله با سلطه و آگاهی از فردیت خود را کسب خواهد کرد. در جای دیگر این تحقیق، محقق در نقد انسان شناسی مارکوزه بیان می کند که مارکوزه در سخنان خویش دچار تناقض شده است و می گوید از طرفی در نگاه مارکوزه، انسان قادر است تا بر آگاهی های گاذب و سلطه ای که او را فراگرفته فائق آید، و به فردیت خود آگاهی یابد و پیشینه این سلطه را در انسان تا انسان بدوی دنبال می کند و بیان می کند انسان در این نگاه هرچه متمدن تر شد از خود بیگانگی بیشتری او را در بر گرفت. در نگاه

مارکوزه، آغاز بیگانگی از انسانیت، درست از آغاز ایستادن انسان روی دویا و خروج از حیوانیت شروع می شود. این انسان پی در محدودیت های وارده بر خودش و از خود بیگانگی را در خود افزایش می دهد و البته دارای اراده و خلاقیت است و همین اراده و خلاقیت است که او را به این وضع کشانده است. محقق در ادامه بیان می کند انسان با این اوصاف، چگونه می خواهد خود را از سلطه ناشی از خصایل انسانی اش برهاند و به اصل خود که انسانی است بدون غرایز سرکوب شده برگردد. آیا انسان کامل در این نگاه که همان انسان بدون غرایز سرکوب شده است، همان حیوان بدون خصوصیات انسانی ( از منظر مکتب فرانکفورت) نیست؟ آیا تناقضی نیست میان خصوصیتی که قرار است انسانی باشند و لی بیشتر از همیشه او را دربند می کنند؟ محقق بیان می کند آنچه مارکوزه و دیگر همکاران او را به سمت تکیه بر غرایز به عنوان خصایل ناب انسانی سوق می دهد، هستی شناسی مادی آن ها است. تحقیق حاضر سعی بر این مهم دارد که علاوه بر نقد بنیان های عمیق فلسفی نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت، به نوعی بعضی از ویژگی های انسان ایده آل از نگاه اسلامی را هم بیان کند که این مهم در این تحقیق (پایان نامه) صورت نگرفته است.

در آخر بیان این نکته ضروری است که اگرچه بعضی از مطالعات موجود در پیشینه تحقیق مبانی فلسفی نظریه انتقادی را مورد بررسی قرار داده اند لیکن به نظر می رسد در هیچ کدام این مهم به صورت جامع و عمیق صورت نگرفته است و در برخی از آنها هم اگرچه نقد و انتقادی وجود دارد، ولی نمی توان آن را نقد و انتقاد اساسی و بنیانی دانست. برای مثال در پایان نامه مربوطه، معیار انتقاد در مبانی فلسفی نظریه انتقادی صرفاً مبانی فلسفی ملاصدرا می باشد و بدیهی است که اگر در تحقیق حاضر معیار انتقاد، انسان شناسی اسلامی باشد این تحقیق در واقع جامع تر و کامل تر می باشد. اگرچه ضروری است همانند برخی از تحقیقات قبلی، نظریه فرهنگ این مکتب به طور کامل بررسی و تبیین شود تا در نتیجه چگونگی اشراپ مبانی انسان شناختی این مکتب در این نظریه به خوبی تبیین شود.

## 5-1-اهداف تحقیق

1) معرفی و شناسایی مکتب انتقادی فرانکفورت

- 2) بررسی و تبیین نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت
- 3) بررسی و تبیین مبانی انسان شناختی نظریه فرهنگ و بیان چگونگی اشراق مبانی انسان شناختی این مکتب در نظریه فرهنگ آن
- 4) ارزیابی انتقادی مبانی انسان شناختی نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت بر اساس انسان شناسی اسلامی

## 6-1- فرضیه‌های تحقیق

- 1) مبانی انسان شناختی نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت اساساً مبتنی بر انسان شناسی اومانستی است
- 2) انسان شناسی اومانستی به لحاظ فلسفی قابل دفاع نیست
- 3) با توجه به مبانی انسان شناختی اومانستی نظریه فرهنگ، این نظریه، قابل استفاده در تحلیل‌های اجتماعی نیست.

## 7-1- روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

روشی که در تحقیق حاضر از آن استفاده شده است یک پژوهش توصیفی - اکتشافی است که در حقیقت داده‌ها و اطلاعات آن به شیوه کتابخانه‌ای و از طریق فیش برداری، جمع‌آوری شده است. بیان این نکته ضروری است که به منظور تجزیه و تحلیل اطلاعات، یعنی استخراج مبانی انسان شناسی از دل نظریه و نیز نقد آن، روش تحلیلی - عقلی به کار رفته است.

## 8-1- مفاهیم اصلی

### 1-8-1- بررسی انتقادی

یکی از پرکاربردترین اصطلاحات و واژگان موجود در عناوین کتاب‌ها، پایان نامه‌ها و مقالات علمی پژوهشی اصطلاح «بررسی انتقادی» است. این مطلب را می‌توان به راحتی با جستجوی ساده در بانک‌های اطلاعات پایان نامه‌ها، کتابخانه‌ها، و پایگاه‌های مجلات علمی پژوهشی یافت. اما آنچه که در این میان جلب توجه می‌کند این است که به ندرت می‌توان اثر

پژوهشی ای (اعم از کتاب، پایان نامه و مقاله) یافت که در آن تعریفی از «بررسی انتقادی» ارائه شده باشد و در آن جا مراد نویسنده از این اصطلاح، معیار بررسی انتقادی و ابعاد آن بیان شده باشد. وجود چنین خلأیی در آثار پژوهشی و همچنین استفاده از این اصطلاح در عنوان پایان نامه سبب شده است که در بخشی از این فصل به تعریف مفهوم «نقد و انتقاد» و ابعاد مختلف آن پرداخته شود.

### 1-1-8-1 نقد<sup>۱</sup>

واژه نقد به معنی جدا کردن دینار و درهم از یکدیگر، به گزینی، خرده گیری و آشکار کردن زیباییها و کاستیهای یک اثر آمده است. نقد سخن به معنای اظهار کردن عیبها و محاسن آن به کار می رود.<sup>۲</sup> از نگاه شهید مطهری انتقاد به معنای یک شیء را در محک قراردادن و بوسیله محک زدن به آن، سالم و ناسالم را تشخیص دادن است. از منظر شهید مطهری این واژه در مورد کسی که افکار و عملکرد دیگران را بررسی می کند و نقاط ضعف و کمال را می شناسد تا چهره واقعی یک نوشته و یا یک شخصیت را نمایان کند، نیز به کار می رود.<sup>۳</sup>

از نگاه آرنولد، نقاد انگلیسی، نقد « سعی و مجاهده ای است عاری از شائبه اغراض و منافع تا بهترین چیزی که در دنیا دانسته شده است و یا از اندیشه انسان تراوش کرده است، شناخته گردد و شناسانده شود». از منظر کارلونی، نقد عبارت است از «بررسی آثار گذشته و معاصر به منظور رفع ابهام و توضیح و ارزیابی آنها». در نهایت از مجموعه مطالب یاد شده می توان استفاده کرد که: نقد در اصطلاح عبارت است از تحلیل و ارزیابی آثار علمی و مانند آن و تشخیص صحت و سقم آن به منظور دفع ابهام و کج فهمیها است.<sup>۴</sup>

1 - Critic

2 - محمد معین، فرهنگ فارسی، چاپ بیست و چهارم، تهران، انتشارات امیر کبیر، 1386، ص 365.

3 - فاطمه عبدالله آبادی، ارزیابی انتقادی روش شناسی مکتب فرانکفورت از دیدگاه حکمت صدرایی، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته فلسفه علوم اجتماعی، قم، دانشگاه باقر العلوم علیه السلام، 1392، ص 19.

4 - حسین حاج محمدی، بررسی انتقادی مبانی معرفت شناختی مکتب بیرمنگام، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تبلیغ و ارتباطات فرهنگی، قم، دانشگاه باقر العلوم علیه السلام، 1392، ص 9.

## 2-1-8-1- معیارهای نقد

بدیهی است که نقد و انتقاد در هر زمینه، اصول و قواعد خاص خود را دارد و ملاک نقد نیز در هر زمینه و مسأله‌ای باید متناسب با محتوا و مسائل مورد نقادی باشد. تحقیق حاضر نیز از این قاعده مستثنی نبوده و معیار نقد در آن متناسب با مسائل مطرح شده در تحقیق می‌باشد. با توجه به اینکه موضوع و مسأله اصلی‌ای که این تحقیق در پی بررسی نقادانه آن است مباحث انسان‌شناختی نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت از منظر انسان‌شناسی اسلامی است و با توجه به اینکه انسان‌شناسی دانشی عقلی است و روشی که در این تحقیق برای تجزیه و تحلیل اطلاعات به کار می‌رود نیز، روش تحلیلی عقلی است، بنابراین معیار بررسی انتقادی در اینجا دلالت‌های عقلی پیش فرض‌های نظریه فرهنگ از منظر انسان‌شناسی اسلامی می‌باشد. به عبارت دیگر نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت بر اساس دلالت‌های عقلی پیش فرض‌ها، مبانی انسان‌شناختی و لوازم عقلی مکتب فرانکفورت بر اساس متون و آثار موجود از این مکتب بررسی و در نهایت از منظر انسان‌شناسی اسلامی نقد خواهد شد.

## 2-1-8-2- مکتب ۱

مکتب را می‌توان به هر نظام فکری و عقیدتی که جمعی مدافع و پیرو آن هستند و دارای دو بخش افکار نظری و عملی می‌باشد، تعریف کرد. در واقع مفهوم مکتب بر بینش‌ها و روش‌های پیروان خاص یک جهت‌گیری قابل اطلاق است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر می‌توان مکتب را به مثابه حوزه‌ی تفکر یا گرایش‌های فکری مشابه و نزدیک به هم دانست که احیاناً یکدیگر را تحت تأثیر قرار می‌دهند. معمولاً هر مکتبی حول یک محور اندیشه اصلی و به همت یک بنیانگذار، تشکیل می‌شود و پیروانش اصول و ضوابط و نحوه‌ی تفکر آن را دنبال می‌کنند. در

1 - School.

2 - علیرضا شایان مهر، دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، چاپ اول، تهران، انتشارات کیهان، 1380، ص 231.



هر صورت مکتب مشتمل بر جهت گیری‌ها و نظریه‌های مختلفی است که کلیت‌های اجتماعی یا گروه‌های کوچک و محدود و یا نهادها و تحولات اجتماعی را بررسی می‌کند.<sup>۱</sup>

### 3-8-1- نظریه فرهنگ ۲

نظریه فرهنگ را می‌توان به منزله ادبیاتی دانست که در پی توضیح ماهیت فرهنگ و تبعات آن برای زندگی اجتماعی است. از نظریه‌هایی که پیرامون فرهنگ بیان شده، در مطالعات آکادمیک استفاده فراوانی می‌شود.<sup>۲</sup>

نظریه فرهنگ می‌کوشد تا مسائل و عواملی را که به نوعی در ارتباط با فرهنگ بوده و در فرهنگ جریان دارند، به روشنی مشاهده کنیم؛ به تعبیر دیگر، نظریه فرهنگ چارچوبی<sup>۴</sup> است که موضوعات فرهنگی در آن به نظم آورده می‌شوند و سعی می‌کند بین عناصر و اجزاء فرهنگ رابطه برقرار کند.<sup>۵</sup>

نظریه فرهنگ با تعریف و ترسیم فرهنگ مطلوب، به اندیشمندان کمک می‌کند تا فرهنگ موجود در بسیاری از جوامع سرمایه‌داری را مورد نقد قرار دهند.

### 4-8-1- صنعت فرهنگ

واژه «صنعت فرهنگ» برای اولین بار در رحم مکتب فرانکفورت از مکاتب متعلق به خانواده مارکسیسم متولد شد. در اندیشه مکتب فرانکفورت، صنعت فرهنگ، تمهیدی است که طبقه مسلط سرمایه داری برای دستاموزی و جهت‌دهی افکار و اطوار توده‌ها به کار می‌گیرد. صنعت فرهنگ، رواج نوعی فرهنگ استاندارد یا بهره‌گیری از انواع سرگرمی‌های منحط و توده‌گیری است که مردم را در چنگ خود اسیر می‌دارد. این فرهنگ، فردیت و آزادی را از

---

1 - حاج محمدی، ص 12.

2 - Culture Theory.

3 - سید رضا صالحی، امیری، مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس، 1386، ص 83.

4 - Frame

5 - سید محمد مهدی زاده، نظریه رسانه‌ها، چاپ اول، تهران، انتشارات همشری، 1389، ص 13.

میان می برد.<sup>1</sup> با توجه به اینکه این واژه برای اولین بار توسط مکتب فرانکفورت وضع گردید، در فصل دوم، مفصلاً آن را بررسی خواهیم کرد.

## 5-8-1- انسان شناسی ۲

خدا، انسان و جهان، سه محور اساسی اندیشه بشری است که در طول تاریخ و در همه جوامع پرسش‌های مهم و اندیشه ساز درباره آنها طرح شده است و همه تلاش‌های فکری انسان متوجه این سه کانون و یافتن پاسخ‌های درست و مناسب برای پرسش‌های مربوط به آنها است.<sup>2</sup> در این میان، شناخت انسان اهمیت ویژه‌ای دارد و دانشمندان فراوانی را در رشته‌های علمی مختلف به خود مشغول ساخته است. در آموزه‌های ادیان آسمانی، به ویژه اسلام، پس از خدا، «انسان» اساسی‌ترین محور به شمار آمده و آفرینش جهان، فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی، برای رسیدن او به سعادت نهایی‌اش صورت گرفته است. در کل هر منظومه معرفتی را که به بررسی انسان، بعد یا ابعادی از وجود او یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها می‌پردازد، می‌توان «انسان شناسی» نامید.<sup>3</sup> تفاوت انسان‌شناسی و هستی‌شناسی در این است که در انسان شناسی ماهیت انسان موضوع قرار داده می‌شود. سؤالاتی نظیر اینکه ماهیت انسان چیست؟ و تا چه حد اختیار و اراده دارد؟ آیا انسان به طور کلی تحت سلطه ساختارها است یا عاملی مؤثر است؟ وجه تمایز انسان و دیگر موجودات در چیست؟ آیا چیزی به نام فطرت در انسان وجود دارد یا آنچه حکم می‌راند غریزه است؟ اینها سؤالاتی است که در این حوزه پاسخ داده می‌شود. اما هستی‌شناسی به مطالعه بودن، هستی یا وجود می‌پردازد. این مفهوم معادل واژه لاتین آنتولوژی<sup>4</sup> است. در این حوزه مباحثی همانند محدود یا نامحدود دانستن هستی به عالم ماده و محسوس؛ اثبات یا انکار مراتب مجرد و متعالی هستی و مستقل یا وابسته دانستن هستی‌های

1 - روح الامین سعیدی، صنعت فرهنگ، نشریه ره آورد سیاسی، پاییز 1387، شماره 21، ص 79.

2 - Anthropology.

3 - محمد تقی مصباح یزدی، انسان شناسی در قرآن، چاپ اول، قم، انتشارات موسسه امام خمینی (ره)، 1388، ص 21.

4 - همان.

5 - Ontology.

طبیعی به هستی‌های متعالی مطرح می‌شود که در ادامه آن هستی‌شناسی به دو قسمت مادی و توحیدی تقسیم می‌شود. در هستی‌شناسی سؤالاتی همانند: چه چیزهایی وجود دارد که می‌توان در مورد آنها شناخت حاصل کرد؟ مطرح می‌شود. در هر صورت انسان‌شناسی و هستی‌شناسی هر دو از مبانی فلسفی یک نظریه شمرده می‌شوند و در واقع نقدهای مبنایی به یک نظریه نقدهایی است که ناظر به مبادی و اصول موضوعه آن نظریه می‌باشند.<sup>۱</sup>

## 6-8-1- دانش انسان‌شناسی ۲

هر منظومه معرفتی را که به بررسی بعد یا ابعادی از وجود او یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها می‌پردازد، می‌توان انسان‌شناسی نامید.<sup>۳</sup> امروزه علوم و رشته‌های متعددی انسان را محور مطالعه و تحقیق خویش قرار داده‌اند و هریک به جنبه خاصی از انسان می‌پردازند. اهمیت و اعتبار هریک از این علوم و رشته‌ها در مقام مقایسه با یکدیگر، تابع اهمیت آن جنبه و بعدی است که آن علم به مطالعه و بررسی آن مشغول است. واقعیت این است که در میدان شناخت حصولی و مفهومی انسان، نمی‌توان اصطلاح انسان‌شناسی را به طور انحصاری عنوان یک شاخه به خصوص قرار داد؛ زیرا انسان موجودی بسیار پیچیده و دارای ابعاد وجودی متنوع است.<sup>۴</sup> شناسایی تمامی ابعاد این موجود عظیم، عرصه‌های متفاوت و وسیعی از تحقیق و مطالعه را طلب می‌کند. بنابراین؛ هر شاخه از معرفت که به گونه‌ای به شناخت بعد و جنبه‌ای از انسان می‌پردازد، در واقع به شناخت انسان مربوط است و شایسته عنوان انسان‌شناسی است. دلیل این امر، آن است که ما شاخه‌ای از دانش نداریم که دربردارنده بررسی تمام ابعاد و ساحت‌های انسانی باشد. تنوع منابع شناخت انسان و رواج انسان‌شناسی علمی با شاخه‌های وسیع آن، به

<sup>1</sup> - فاطمه عبدالله آبادی، ص 15-17.

<sup>2</sup> - (Anthropology). آنتروپولوژی از واژه یونانی آنتروپوس (Anthropos) به معنای انسان و لوگوس (Logos) به معنای شناخت، تشکیل شده است.

<sup>3</sup> - محمد تقی مصباح یزدی، ص 22.

<sup>4</sup> - احمد واعظی، انسان از دیدگاه اسلام، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت، 1377، ص 12.

طور طبیعی امید به دستیابی به شناختی روشن تر و بهتر را افزایش می دهد، اما تأمل در تلاش - های صورت گرفته و ارزیابی آن، خلاف این انتظار را نشان می دهد.<sup>۱</sup>

در میان اندیشمندان غربی، «ماکس شلر»<sup>۲</sup> جزء نخستین کسانی است که درباره بحران در انسان شناسی معاصر اعلان خطر کرد و نوشت «هیچ وقت در عرصه تاریخ، آن طور که ما آن را می شناسیم، انسان این قدر برای خود مسأله نبوده که امروزه هست. امروزه انسان شناسی علمی، فلسفی و انسان شناسی متکی به الهیات، نسبت به یکدیگر و متقابلاً یکسره بی اعتنا هستند. با این وصف، تصور و تلقی واحدی از انسان نداریم. علاوه بر این، علوم تخصصی که پیوسته تعدادشان رو به افزایش است و با مسائل انسان سروکار دارند، بیشتر پنهان گر ذات انسان در پرده حجابند تا روشنگر آن».<sup>۳</sup>

### 7-8-1- انسان شناسی اسلامی

از آن جایی که قرار است مبانی انسان شناختی نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت از منظر انسان شناسی اسلامی مورد بررسی و انتقاد قرار گیرد، لازم است تا این واژه «انسان شناسی اسلامی» هم به نوبه خود مورد تبیین و بررسی قرار گیرد و اینکه در واقع در انسان شناسی اسلامی چه مباحثی مطرح می شود. در این نوع انسان شناسی که بهترین و کامل ترین مصداق انسان شناسی دینی می باشد ابعاد، ویژگی ها، حقایق و ارزش های گوناگون انسانی از طریق مراجعه به آموزه های وحیانی و عقلانی به دست می آید. البته بایستی توجه داشت که انسان شناسی اسلامی و دینی، نسبت به دیگر روش های انسان شناسی بی توجه نمی باشد و برخی از داده های تجربی، درونی و باطنی و عقلی را تأیید می کند و آنها را مورد استفاده خود قرار می دهد. بر خلاف دیگر انسان شناسی های غیر دینی که یا آموزه های وحیانی را نپذیرفته اند و یا در معرفت بخشی از آن تردید دارند، چرا که ملاک خود را در معرفت سنجی گزاره ها، فقط

1 - همان.

2 - Max Scheler.

3 - ارنست کاسیرر، رساله ای در باب انسان، ترجمه بزرگ نادرزاد، چاپ دوم، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1373، ص 46-47.

حس و تجربه و یا عقل می‌دانند.<sup>1</sup> در جهان بینی اسلامی، بهترین راه برای شناخت انسان، روش اسلامی و وحیانی باشد، چراکه حقیقت انسان، همانند کتابی است که نیازمند شرح است و شارح این کتاب هم کسی جز مصنف آن یعنی پروردگار آفریننده آن نمی‌تواند باشد و خداوند سبحان هم حقیقت انسان را به وسیله انبیاء و اولیاء و فرشتگان خود شرح کرده است و با بیان این که آدمی از کجا آمده، به کجا می‌رود و در چه راهی گام برمی‌دارد، او را با خویشتن، با آفریدگار، با گذشته، حال و آینده‌اش آشنا کرده است. البته باید توجه داشت که در ادیانی مانند مسیحیت و یهودیت تحریف صورت گرفته است و لذا براساس متون مقدس آن ادیان نمی‌توان به شناخت انسان دست یافت. ولی این مشکل در مورد اسلام که متن مقدس آن یعنی قرآن، مصون از هرگونه تحریف بوده و بیانات مفسران واقعی آن یعنی اهل بیت علیهم السلام هم، موجود است، وجود ندارد. لذا می‌توان با مراجعه به این ثقل اکبر و تفسیر آن به وسیله ثقل اصغر (ائمہ<sup>(ع)</sup>) به انسان‌شناسی دینی واقعی دست یافت<sup>2</sup> و همین امر انسان‌شناسی دینی و اسلامی را در رتبه‌ای برتر از عقل و شهود می‌نشانند. البته معنای این برتری، هرگز به معنای طرد و حذف کامل عقل، شهود و تجربه نیست، بلکه سخن در محدودیت و عدم جامعیت آنها به عنوان منابع شناخت است. در واقع آن چه پرهیز از آن ضرورت دارد، منحصر کردن هویت انسان در دستاوردهای علوم تجربی و فلسفه‌های رایج است. بدیهی است که در تعالیم دینی ما، عقل به عنوان یکی از منابع شناخت، از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ بنابراین، شناخت عقلی قطعی از انسان در عرض شناخت برخاسته از متون دینی، دارای اعتبار و ارزش است. شناخت علمی انسان، که به واسطه شاخه‌های مختلف علوم انسانی حاصل می‌شود، با وجود محدودیت‌ها و نواقص و ابطال‌پذیر بودن آن دارای ارزش خاص خویش است. در عین حال، بر این نکته تأکید می‌ورزیم که انتظار این که این علوم بتوانند هویت واقعی انسان را بر ما

1 - عبد الحسین خسروپناه و رضا میرزایی، چیستی انسان‌شناسی، انسان پژوهی دینی، دوره 7، شماره 24، زمستان 1389، ص. 14.

2 - همان.

آشکار سازند و پاسخگوی سؤالات اساسی در باب انسان باشند، انتظار غیر منطقی و بیهوده ای است.<sup>1</sup>

### جمع بندی:

در حال حاضر برآنیم تا با توجه به مفاهیم اساسی و بنیادی این تحقیق که به تفصیل مورد تبیین و بررسی قرار گرفت، مبانی و پیش فرض‌های انسان‌شناختی نظریه فرهنگ مکتب فرانکفورت را از منظر انسان‌شناسی اسلامی مورد نقد قرار دهیم؛ در این راستا، در ابتدا پس از شناخت اجمالی مکتب فرانکفورت، نظریه فرهنگ آن‌ها را مطرح نظر قرار داده و سپس با بیان مبانی انسان‌شناسی عام مکتب فرانکفورت و نگاه آنها به انسان، مبانی انسان‌شناختی نظریه فرهنگ آنها استخراج خواهد شد و سپس دلالت و اشراب این مبانی در نظریه فرهنگ تبیین خواهد شد و در نهایت مبانی انسان‌شناختی این مکتب و نظریه فرهنگ اندیشمندان آن از نگاه انسان‌شناسی اسلامی مورد ارزیابی و انتقاد قرار خواهد گرفت.

---

1 - احمد واعظی، ص 19.